



درباره کارسون مک کالرز، از شاخص ترین نویسندگان زن امریکا

قلب تسلیم ناشدنی زنی رنجور



خادم

زندگی کارسون مک کالرز با بیماری و درد و رنج چیزی کم از تراژدی نداشت، در جوانی سکنه مغزی کرده بود که این سکنه‌ها تکرار شد، جراحی‌های سخت را روی تن نزارش تحمل کرد، دچار فلج نسبی شد و گوشه‌نشینی‌های طولانی را تجربه کرد. اما همه این‌ها باعث نشد که نشانی از تسلیم در این زن دیده شود یا حتی احساس تنهایی کند. او گفته بود: «من با افرادی که خلق می‌کنم زندگی می‌کنم و این باعث شده است که احساس تنهایی اساسی من کمتر شود.»

شخصیت‌های داستانی‌ای که او خلق می‌کرد نیز انسان‌های دردمندی بودند شبیه خودش. از نارسایی‌های جسمی و روانی رنج می‌برد. اما در پی ایجاد پیوند و مشتاق ارتباط گرفتن با دیگران هستند.

او دوستی نزدیک و عمیقی با تنسی ویلیامز، نمایشنامه‌نویس و فیلم‌نامه‌نویس شهر امریکایی داشت و ویلیامز درباره‌اش گفته بود: «بزرگ‌ترین نثرنویسی بود که جنوب به خود دیده است؛ او قلب انسان را با چنان درک عمیقی شکافته و بررسی کرده است که هیچ نویسنده دیگری نمی‌تواند در این باره از او پیشی بگیرد.»

۱۰ نکته جالب درباره او این است که تا زمان مرگ مادر کارسون، مردم کمبوس-شهر زادگاهش- مطمئن بودند که داستان‌هایی که با نام دختری مرخص احوال منتشر می‌شود کار مارگریت، مادر اوست، زیرا از او حس شوخ طبعی و خلاقیت بدیعی دیده بودند. مک کالرز در کودکی، ابتدا به سراغ موسیقی رفت و بعد به سمت نوشتن تغییر مسیر داد. به همین دلیل نشانه‌ای از موسیقی در آثار او دیده می‌شود.

مک کالرز در ۱۹۶۷ و در پنجاه سالگی درگذشت، اما آثار شاخصی به جای گذاشت. چهار رمان، یک داستان بلند، حدود بیست داستان کوتاه، چند شعر، شماری آثار غیرداستانی و مثنی آثار ناتمام....

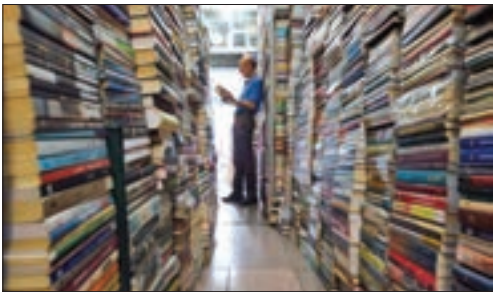
همه رمان‌های او یعنی «قلب شکارچی تنها»، «بازتاب در چشم طلایی»، «در جست‌وجوی یک پیوند»، «ساعت بی‌عقریه» و داستان بلند «آواز کافه‌غم‌بار» به فارسی درآمده است.

منابع:
۱. www.britannica.com

۲. رستگاری در ساعت مرگ. عبد الله‌اللهی اقدم. روزنامه سازندگی

خبر

نگاهی به آثار انتشار کتاب در آخرین ماه تابستان در ایران
انتشار حدود ۸ میلیون نسخه کتاب
در شهریور ۱۴۰۲



نگاهی به آمار حوزه نشر که در سایت مؤسسه خانه‌کتاب و ادبیات ایران منتشر شده است، نشان می‌دهد که در شهریور ۱۴۰۲، بیش از ۷ هزار و ۵۸۴ عنوان کتاب در ۷ میلیون و ۷۵۸ هزار و ۹۰۸ نسخه منتشر شده است. از میان این آثار هزار و ۵۳۰ عنوان اثر تألیف ۲ هزار و ۵۴۴ عنوان اثر ترجمه شده هستند. ۴ هزار و ۶۳۱ عنوان از کتاب‌های منتشر شده در این ماه چاپ نخست و تعداد ۳ هزار و ۵۸ عنوان تجدید چاپ هستند.

به گزارش ایبنا، این آمار نشان می‌دهد که رتبه‌های نخست تا سوم این فهرست در اختیار موضوع‌های ادبیات، کودک و نوجوان و کمک درسی هستند، به‌طوری‌که ۱۴۳۰ عنوان کتاب در حوزه ادبیات، ۱۳۶۲ عنوان کتاب در حوزه کودک و نوجوان و ۱۰۱۰ عنوان کتاب در حوزه کمک درسی منتشر شده‌اند.

پس از آن نیز کتاب‌هایی با موضوع‌های علوم اجتماعی، علوم عملی و دین در رده‌های چهارم تا ششم قرار دارند، همچنین کمترین کتاب در موضوع علوم طبیعی و ریاضیات منتشر شده است.

زین قدیر

● نوابراسته ✖
این روانشناس فرانسوی معتقد است که نگاه به جهان نباید فقط خودانگارانه باشد.

● ویراسته ✔
این روان‌شناس فرانسوی معتقد است که نگاه به جهان نباید فقط خودانگارانه باشد.

● نکته ☺
ترکیب‌هایی که جزء دوم آن‌ها بین مضارع فعل است، همواره نیم‌فاصله نوشته می‌شود.

#زین-قدیرپرسی

نگاهی به برخی از شاخص ترین آثار ادبیات داستانی جنگ در ایران (بخش دوم)

از زخم‌های جنگ...



خرمشر، مقابل مسجد جامع ۳ مهر ۱۳۵۹ تعدادی از جوانان خرمشهری با تجهیزات اندک برای دفاع در برابر هجوم ارتش عراق آماده می‌شوند. عکس: سعید صادقی

برگزار شده بود. من هم از آنجا رد می‌شدم. بلندگوها مارش نظامی پخش می‌کردند و یک جوان هم شربت پخش می‌کرد.

وقتی داشتم شربت می‌خوردم چشمم به عکس عجیبی افتاد. تعدادی جنازه بچه ابتدایی کنار هم چیده شده بود. دوبردم پاسدار جلوی آن‌ها ایستاده بودند. پشت جنازه‌ها نرده‌ای گذاشته بودند و پشت همه چیز در آن عکس متجمد شده بود. فقط نگاه نرده‌ها مردها و زن‌های زیادی ایستاده بودند و می‌خواهم بگویم نوجوان‌های زیادی در آن دوره می‌کردند. یک لحظه با خودم فکر کردم که اگر یکی از آن بچه‌ها زنده می‌ماند و جنازه‌ها را می‌دید، چه عکس‌العملی نشان می‌داد؟ این فکر مدتی ذهنم را مشغول کرد و ایده اولیه قصه را شکل داد. می‌خواهم بگویم نوجوان‌های زیادی در آن دوره کشته شدند و نوجوان‌های زیادی هم زنده ماندند که شاهد مرگ اطرافیان‌شان بودند. هم‌شهر هم آدم‌ها از آن اتفاق‌ها زخم برداشتند. من هم از آن

زخم‌ها نوشته‌ام،
● لم یزرع

محمد رضا بایرامی

محمد رضا بایرامی برای نوشتن «لم یزرع»، پنج سال عمر هزینه کرد. به گفته خودش آثار زیادی را مطالعه و حتی سفری به عراق-جغرافیایی که رمان در آن می‌گذرد-کرده است تا وقت نوشتن مشتش پر و پشتش گرم باشد. این‌ها همه نه برای اینکه رمانی تاریخی بنویسد، بلکه فقط به این دلیل که زمینه داستان درست و قرص و منطقی از کار دریاید. بایرامی واقعه‌ای در «دجیل»، یکی از مناطق شیعه نشین عراق، پس زمینه داستانش قرار داده که داستان و شخصیت‌ها در آن حاضر هستند. در واقع «لم یزرع»، در سبست تاریخی حادثه دجیل روی می‌دهد. ترور ناموفق

صدام باعث شد او دست به کشتار بزند و ۴۸ تن را بکشد و برای تنبیه مردم آن منطقه حتی زراعت در آنجا را به مدت ۱۰ سال ممنوع کند که این وقایع در رمان هم روی می‌دهند. اودر مصاحبه‌ای گفته است: «می‌خواستم ذهن مخاطب را درگیر این شود که این ماجرا واقعی است یا خیالی؟ دلم می‌خواست تجربه‌ای هم در خلق چنین فضایی داشته باشم، داستانی که درست بر لبه واقعیت و تخیل باشد و نتوان به راحتی آن را تشخیص داد. [...] در نهایت داستان من داستان سیاست، جنگ یا تاریخ نیست، لم یزرع داستان انسان‌ها در بحران هاست.»

است که در موقعیت‌های ملتهب قرار می‌گیرند. سعدون جوانی است شیعه که عاشق احلی، دختری اهل سنت، می‌شود، اما سنت‌های قبیله‌ای اجازه وصلت را نمی‌دهد. او به نوعی برای خودزنی داوطلبانه به جنگ می‌رود. اما بعد از آن می‌گریزد، فرجام او در جبهه روی نمی‌دهد بلکه در زادگاهش در انتظار اوست. سرباز داستان به سربازان ایرانی بسیار شبیه است. بایرامی در این باره در گفت‌وگویی که با خبرآنلاین داشته، توضیح داده است: «عنوان یکی از کارهای برتولت برشت، «آدم آدم است، است، این را به کمک گرفتم که بگویم سرباز هم سرباز است. معمولاً رفتارهای سربازی در همه جای دنیا شبیه به هم است.»

منابع:
۲۰۱ مسئله جنگ در ایران هنوز هم یک مسئله روزمره است. گفت‌وگوی علیرضا غلامی با خبرگزاری ایبنا

خلق نکرده، از آن خلاصی نیابد.

● دیوار

علیرضا غلامی

دیوار روایتی از تأثیر جنگ بر آدم‌های پشت خط است. آدم‌هایی که مستقیم در جنگ شرکت نکرده‌اند، اما جنگ مستقیم و گستاخانه به سراغ آن‌ها رفته است. راوی این رمان، پسری مدرسه‌ای است که نامی ندارد. شهری که ماجرا در آن می‌گذرد نیز نامی ندارد. علیرضا غلامی، نویسنده این رمان، علت این بی‌نامی شخصیت اصلی که او را «پسر» خطاب می‌کند و جغرافیای داستان را چنین بیان کرده است: «"پسر" بی‌نام است، همان‌طور که خیلی‌ها طی سال‌های جنگ در گمنامی شهید شدند. اما از شهر هم اسمی برده نمی‌شود. چون نخواستیم با اسم بردن از یک شهر خاص آن را مقابل بقیه شهرها مظلوم‌تر کنیم. آن هشت سال همه شهرهای ایران زخمی شدند. با کمتر یا بیشترش کاری ندارم. اما همه ایران درگیر جنگ بود و کسانی هم که جبهه می‌رفتند احتمالاً برای یک شهر خاص نمی‌رفتند.»

«دیوار»، داستان پسری است سیزده، چهارده ساله که در دو روز هم خانواده‌اش و هم دوستانش را در بمباران مدرسه از دست می‌دهد، او هم با پشته‌ای از کشته و هم با کشتگان پراکنده روبه‌رو می‌شود. ما هم با شهری بمباران شده، آدم‌های بی‌گناه و غیرنظامی گرفتار در مهلکه و حتی فرصت طلبانی روبه‌رو هستیم که جنگ برایشان نان دارد و همه این‌ها را از نگاه راوی نوجوان می‌بینیم و می‌خوانیم. راوی که لحنی سرد و بی‌تفاوت دارد و هولناک‌ترین چیزها را هم ساده و گزارش‌گونه روایت می‌کند

و بی‌هیچ نشانی از احساس سبکی که رد آن را می‌شود در آثار نویسندگان بزرگی دید. نویسندگانی که غلامی امتداد جنگ پس از امضای قطعنامه، قیصری در گفت‌وگویی که سال ۹۹ با شهرآرا داشت در پاسخ به اینکه چرا سراغ چنین سوزهای و حاشیه‌های جنگ رفته، گفته است: «اگرچه جنگ تمام شده است. تبعاتش برای من اهمیت دارد. حادثه‌ای اتفاق افتاده و حالا تبعاتش گریبان ما را می‌گیرد. هاینریش بل جمله معروفی دارد، می‌گوید تا زمانی که از یک زخم خون می‌چکد، جنگ ادامه دارد. به‌باور من، وقتی هنوز آدم‌هایی داریم که، حالا نه از نظر فیزیکی، بلکه از نظر روحی و روانی از آن حادثه آسیب می‌بینند، جنگ تمام نشده است.»

قیصری در همان گفت‌وگو با شهرآرا اشاره می‌کند که شخصیت مرضیه را هم از شخصیت واقعی زنی آزاده وام گرفته که خانواده‌اش نمی‌خواسته‌اند کسی بداند دخترشان روزی اسیر بوده است. چرایی پنهان کردن کسی که روزی قهرمان محسوب می‌شده کافی است تا خوره‌ای به ذهن نویسنده بیفتد و تا زمانی که اثری

بازی‌های سیخف سیاسی و اعتراض‌های کور و عقیم اجتماعی و نق‌زدن‌های فلسفی نیست، اما پرداختن به آن‌ها از منظری دیگر است. از منظر کوچک فرد من.»

او که خودش در جبهه‌های جنگ به عنوان سرباز حضور داشته درباره نام متفاوت اثرش گفته است: «دلیل اصلی انتخاب این اسم این است که من بیست سال پیش، روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک نشسته بودم و دیدم که خون از پله‌ها بالا آمد.»

● باغ تلو

مجید قیصری

«باغ تلو»، نوشته مجید قیصری هم مانند «عقرب روی راه پله‌های اندیمشک یا...» در سال ۱۳۸۵ منتشر شد و یک سال بعد، جایزه ادبی مهرگان را برای بهترین رمان سال همراه با آن رمان گرفت. «باغ تلو»، داستان دختری به نام مرضیه است که اوایل جنگ به خرمشهر می‌رود، اسیر می‌شود و چند سال بعد در جریان آزادسازی اسرا به ایران بازمی‌گردد. اما به جای فداکاری‌ها و حضورش در جنگ و صبوری‌اش در تحمل اسارت، آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد یک سؤال است و آن اینکه آیا در دوران اسارت به او تعرض شده یا نه؟ با این نگاه و این پرسش، قهرمان به ضدقهرمان تبدیل و رنج بسیاری سرازیر می‌شود به سوی او و خانواده‌اش. چند بار خانه عوض کردن بی‌فایده است و عاقبت برادر به دلیل جنونی که به او دست می‌دهد خواهرش مرضیه را آتش می‌زند.

این جمله‌ای تکراری است که جنگ‌ها با آتش بس تمام نمی‌شوند. اما آنچه به سراز جنگ بازگشته‌ها و خانواده‌های مجروحان و جانبازان و کشته‌شدگان و

شهادی جنگ پس از پایان این واقعه مهیب می‌آید تکراری نیست و نمی‌شود. رمان مجید قیصری هم روایتی تکان‌دهنده و متفاوت است از امتداد جنگ پس از امضای قطعنامه. قیصری در گفت‌وگویی که سال ۹۹ با شهرآرا داشت در پاسخ به اینکه چرا سراغ چنین سوزهای و حاشیه‌های جنگ رفته، گفته است: «اگرچه جنگ تمام شده است. تبعاتش برای من اهمیت دارد. حادثه‌ای اتفاق افتاده و حالا تبعاتش گریبان ما را می‌گیرد. هاینریش بل جمله معروفی دارد، می‌گوید تا زمانی که از یک زخم خون می‌چکد، جنگ ادامه دارد. به‌باور من، وقتی هنوز آدم‌هایی داریم که، حالا نه از نظر فیزیکی، بلکه از نظر روحی و روانی از آن حادثه آسیب می‌بینند، جنگ تمام نشده است.»

قیصری در همان گفت‌وگو با شهرآرا اشاره می‌کند که شخصیت مرضیه را هم از شخصیت واقعی زنی آزاده وام گرفته که خانواده‌اش نمی‌خواسته‌اند کسی بداند دخترشان روزی اسیر بوده است. چرایی پنهان کردن کسی که روزی قهرمان محسوب می‌شده کافی است تا خوره‌ای به ذهن نویسنده بیفتد و تا زمانی که اثری

خادم

جنگ در جغرافیا نشست می‌کند، تا صدها کیلومتر دورتر از خط مقدم، و در تاریخ، تاده‌ها پس از شلیک آخرین گلوله، نفرین جنگ، نفرین دامن‌گیری است. «جنگ زده،

صفتی است که موصوف می‌شود به شهرها و آدم‌هایی که اثر انگشت جنگ بر آن‌ها مانده است. چه با تأثیر جنگ بر آدم‌هایی که در دوران جنگ در دسته، غیرنظامیان، قرار می‌گیرند و دورند از میدان نبرد، بیشتر از کسانی باشد که با آگاهی-داوطلبانه یا به اجبار- در خط مقدم حضور دارند و در دسته نظامیان هستند. سوزهای جنگ‌ها هر دو دسته در می‌آید و نویسندگان نیز به هر دو توجه داشته‌اند. در بخش دوم و یائنی معرفی برخی از مهم‌ترین آثار ادبیات داستانی با محوریت جنگ تحمیلی ایران

و عراق، نگاهی به چهار رمان، «عقرب روی راه پله‌های اندیمشک یا...»، «باغ تلو»، «دیوار»، و «لم یزرع»، داشته‌ایم. این رمان‌ها از آثار متأخری است که با موضوع جنگ، از نیمه دهه هشتاد تا نیمه دهه نود منتشر شده و همه نیز با استقبال روبه‌رو شده‌اند.

● عقرب روی راه پله‌های اندیمشک یا...

حسین مرتضاییان آبکنار

«تمام صحنه‌های این رمان واقعی است.» این جمله‌ای است که در صفحه پیش از آغاز رمان «عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک یا از این قطار خون می‌چکه قریان!»، با آن روبه‌رو می‌شویم. رمانی که مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اثر حسین مرتضاییان آبکنار است و برای آن در سال ۱۳۸۶ برنده جوایز مهمی مانند جایزه

ادبی هوشنگ گلشیری در بخش بهترین رمان اول و جایزه مهرگان برای بهترین رمان سال (همراه با مجید قیصری) شد.

رمان این طور آغاز می‌شود: «سرباز وظیفه مرتضا هدایتی، اعزامی برج یک شصت و پنج، از تهران، روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک نشسته بود و منتظر بود تا ببایند و او را هم بگیرند و ببرند، و همین جمله ما را در جریان بخشی از ماجرا می‌گذارد. «مرتضا، سربازی است که ۲۸ ماه خدمت کرده و حالا ترخیص شده و قصد برگشت به خانه را دارد، اما در وضعیت بحرانی روزهای آخر جنگ و از اعتبار افتادن همه نظم‌ها و دستورها، خروج از منطقه نظامی ناممکن به نظر می‌رسد. مرتضا، بهترین دوستش، سیاهش را از دست داده و ما متوجه وخامت اوضاع روحی و روانی او می‌شویم. همراه با او، تصویری از وضعیت جنگ و آدم‌های درگیر با آن در روزهای پیش از پذیرش قطعنامه را نیز می‌بینیم. در این اثر خبری از صحنه‌های جنگی خون‌بار نیست، بلکه نظاره‌گر تأثیر خشونت جنگ بر آدم‌ها هستیم.

جراحات پیدا و پنهان جنگ بر انسان‌ها در کلان‌روایت‌های تاریخی نمود و نشانی ندارد و برای مشاهده آن باید به روایت‌هایی نظر کرد که به آدم‌یزاد نزدیک‌تر است. مانند همین رمان «عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک یا...». حسین مرتضاییان آبکنار در مصاحبه‌ای گفته است: «دغدغه‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی و فلسفی و کلا بشری هم، اگر فردی نشوند، اگر از منظر کوچک یک انسان بهشان نگاه نشود، به شعار تبدیل می‌شوند. من در همه داستان‌هایم دغدغه‌های فردی خودم را دارم. این دغدغه‌ها معمولاً خیلی درگیر



حسین مرتضاییان آبکنار: دغدغه‌های بزرگ سیاسی واجتماعی و فلسفی و کلابشری هم، اگر فردی نشوند، اگر از منظر کوچک یک انسان بهشان نگاه نشود، به شعار تبدیل می‌شوند، من در همه داستان‌هایم دغدغه‌های فردی خودم را دارم



علیرضا غلامی: چند اصل در دنیای روایی همه این نویسنده‌ها برجسته است. یکی همین ظاهر ساده است در روایت. بعد قصه پردازی است. بعد جسارت است و بعد دنیای مهیب و هولناکی است که نشانان می‌دهند



مجید قیصری: هاینریش بل جمله معروفی دارد، می‌گوید تا زمانی که از یک زخم خون می‌چکد، جنگ ادامه دارد. به‌باور من، وقتی هنوز آدم‌هایی داریم که، حالا نه از نظر فیزیکی، بلکه از نظر روحی و روانی از آن حادثه آسیب می‌بینند، جنگ تمام نشده است



محمد رضا بایرامی: عنوان یکی از کارهای برتولت برشت «آدم آدم است، است. این را به کمک گرفتم که بگویم سرباز هم سرباز است. معمولاً رفتارهای سربازی در همه جای دنیا شبیه به هم است

